

### متن پرسش

سلام علیکم استاد عزیز: در ادامه سوال ۲۴۶۲۷ مزاحم وقت گرانقدر حضرتعالی می شوم. به جهت اهمیت زیاد بحث (ارسطو پیامبر؟ یا انسانی موحد؟ یا منبع الهام فکر غرب!) و اهمیت نظر حضرتعالی متقابلاً نظر حضرات آیات حسن زاده و جوادی حفظهما الله تعالی را تقدیم می کنم، و مساله بنده در مورد جمع بین کلام حضرتعالی و کلام امام (ره) و آیات (حفظهماالله) است، طبق برداشت شخصی بنده ارسطو در هندسه فکری شما شخص چنان علیه السلامی نیست کما اینکه در کتاب گزینش تکنولوژی فرمودید: غرب=تفکر ارسطویی با کلیسا و روحیه یهودی گری، اما در کلام علامه و بزرگان (طبق فرمایش خودتان علامه در جریان احضار روح ارسطو و افلاطون که بحث ذکر لا اله الا الله می شود که دال بر موحد بودن آنان است)، چگونه کلام حضرتعالی و بزرگان برای ما قابل جمع است برای شکل گیری هندسه فکری؟ خدا خیرتان بدهد و شما را برای نظام و ان شاءالله حکومت اسلامی حفظ بفرمایند و بنده و امثال بنده قربان آن معصومینی بشویم که امثال شما را در مکتب قدسی خود تربیت و برای ما قرار دادند. □ خاطره‌ای را از شصت سال قبل به ذهن دارم؛ یعنی سال تحصیلی ۳۳ و ۳۴، شهریور ۳۴ که از حوزه تهران به حوزه قم مشرف می‌شدم، خدمت استادمان مرحوم آیت الله آقا شیخ محمدتقی آملی(ره) مشرف شدم - ایشان آن روزها فقه و اصول تدریس می‌کردند یک خارج فقه و یک خارج اصول داشتند - از ایشان اجازه گرفتم که به قم مهاجرت کنم. ایشان ضمن تشویق این هجرت، فرمودند در قم برکات فراوانی هست: اولاً حرم اهل بیت است و کریمه اهل بیت(ع) آنجا مضجع ملکوتی دارد. ثانیاً عالمان و فقیهان و حکیمان و محدثان و مفسران فراوانی در آنجا آرمیده‌اند، در کنار قبور علما رحمت و برکت هست، آن‌گاه این داستان را اولین بار از ایشان شنیدیم؛ فرمود شاگردان ارسطو هر وقت مشکل علمی پیدا می‌کردند، کنار قبر ارسطو به بحث می‌نشستند و انتظار داشتند آن مشکل برایشان حل شود! آن روز ما قبسات داشتیم، اما آن چاپ قدیم بود، وقتی قبسات چاپ جدید آن به بازار آمد که تقریباً با خطوط کلی این کتاب مأنوس بودیم، بحث مزار و زیارت و قبور بزرگان را مرحوم میرداماد در قبسات مطرح می‌کند، در بحث بهره‌برداری از قبور بزرگان، می‌فرماید شاگردان ارسطو هر وقت می‌خواستند مشکل علمی برایشان حل شود، به انتظار گشایش آن مسائل می‌رفتند کنار قبر ارسطو به بحث می‌نشستند؛ مرحوم میرداماد این مطلب را در قبسات از المطالب‌العالیه جناب فخررازی نقل می‌کند، وقتی به المطالب‌العالیه فخررازی مراجعه کردیم - هم صفحه قبسات مشخص است و هم شماره صفحه المطالب‌العالیه فخررازی - ایشان می‌گویند که شاگردان ارسطو برای حل مشکلات علمی به کنار قبر او می‌رفتند. سقراط شهید راه توحید شد و از این

راه افلاطون و بعد ارسطو تربیت شدند قدری از جناب فخررازی که جلوتر برویم، می‌بینیم جناب ابوریحان بیرونی تحلیلی دارند؛ ایشان ستایشی از حکمای یونان و گلایه‌ای هم از عالمان هند دارد. ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند می‌گوید: فضای خاورمیانه آن روز یا شرک بود یا الحاد، وجود مبارک ابراهیم خلیل(ع) وقتی قیام کرد، براهین فراوانی اقامه نمود که کمتر اثر بخشید و احتجاج حضوری، شفاهاً یا غیر شفهی داشتند که کمتر اثر بخشید، دست به تبر برد که کمتر اثر بخشید، گرچه بی‌اثر نبود، جریان ﴿حِرْقُوهٖ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ مطرح شد و آن آتش سنگین را برافروختند و وجود مبارک خلیل حق را که به آتش انداختند و پیام ﴿یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا﴾ که آمد بسیاری از مردم وضعشان عوض شد. گرچه آن روز خبر به آسانی منتشر نمی‌شد، ولی این خبر آن قدر وزین و سنگین بود که در کوتاه‌ترین مدت بخش وسیعی از خاورمیانه را فرا گرفت. این پیام توحیدی خلیل حق که به تعبیر سعدی «خلیل من همه بت‌های آزری بشکست» این پیام خلیل که بت‌های آزری را می‌شکند و آتش را به فرمان حق گلستان می‌بیند، این پیام به بسیاری از مناطق رسید، اولین گروهی که این پیام را درک کردند و از الحاد و شرک تبری جستند حکمای یونان بودند که فطرت توحیدی اینها احیا شد و در راه توحید قدم برداشتند و جناب سقراط شربت سَم را در راه حفظ توحید نوشید، او مشکل سیاسی یا مشکل امنیتی یا مشکل اجتماعی نداشت، مشکل اعتقادی آنها بود که جناب سقراط را وادار کردند سَم بنوشد. مرحوم ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند می‌گوید سقراط شهید راه توحید شد و از آن راه توانست شاگردی به نام افلاطون تربیت کند و او شاگردی به نام ارسطو تربیت کند و فضای یونان را فضای توحید کند. البته همان طوری که در اسلام «اَزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِیِّ» عالمان هند پیام ابراهیم(ع) را درک نکرده اند که همچنان سخن از بودا و گوساله پرستی است الا گروه اندک، گرچه ارتداد از ولایت مطرح است و بسیاری هم جاهلیت و تعزّب بعد از اسلام یعنی هجرت را انتخاب کردند، این کار در یونان به این صورت شد که موخّدانی طبق تحلیل جناب ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند تربیت شدند؛ اول سقراط، بعد افلاطون، بعد ارسطو. گلایه‌ای که از عالمان دین دارد، چون خود ایشان مدت‌ها در هند به سر می‌برد، گفت عالمان هند این پیام ابراهیم و خلیل حق را خوب ادراک نکردند؛ لذا همچنان در هند سخن از بودا و برهمن، سخن از صنم و وثن، بود و هست. اگر هندی‌ها همانند سقراط و افلاطون و ارسطو راه توحید را طی می‌کردند، سرزمین وسیع هند از گزند صنم و وثن و گوساله‌پرستی و گاوپرستی و مانند آن در دیروز و امروز نجات پیدا می‌کرد. • آیت الله جوادی آملی در دیدار با اعضای بنیاد نهج البلاغه در ۲۳ اسفند ۹۰ می‌گوید: خاورمیانه را خود وجود مبارک حضرت ابراهیم اداره کرد. یعنی در خاورمیانه غیر از الحاد و وثنیت چیز دیگری نبود؛ یا بت پرستی بود یا الحاد؛ و وجود مبارک ابراهیم خلیل آمد، برهان اقامه کرد، اثر نکرد؛ تبر گرفت و بت‌ها را شکست، اثر نکرد؛ رفت در آتش و گلستان کرد و اثر کرد. آن حرف گرفت که «یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا»؛ این نظیر «فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا» نبود که نگیرد؛ بلکه کلّ خاورمیانه را گرفت. از آن به بعد سقراط کشته شد و دین را و توحید را در یونان حفظ کرد. جناب ابوریحان بیرونی در "تحقیق ماللهند" می‌گوید که من از مردم هند

گله دارم برای این که نتوانستند مثل یونان، دین را حفظ کنند. در یونان در اثر افرادی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو، موخّدان را تربیت کردند. اگر چهارتا روحانی و چهارتا عالم در هند بود، دیگر بودا و برهمن آن خلأ را پر نمی کرد. جوان ها را باید در حدّ ترجمه، میانسال ها را در حدّ دیگر؛ و علوم عقلیه را در حدّ دیگر. باید از این دریا حداکثر بهره را ببریم و همانطور که در تابلوی آکادمی های ارسطو و افلاطون می نوشتند کسی هندسه نخوانده وارد نشود، این حرف همه انبیا است؛ منتها آن ها از انبیا گرفتند آیت الله جوادی آملی در تفسیر سوره ی صافات در ۱۹ فروردین ۹۳ می فرماید: حضرت ابراهیم به تنهایی یک امت بود به این دلیل بود که در آن زمان کاری کرد که کل خاورمیانه خوابیده را بیدار کرد. اما برخی اصلا بیدار نشدند برخی دیر بیدار شدند برخی زودتر. قوم حضرت ابراهیم اصلا بیدار نشدند یونانیان زودتر بیدار شدند و اندیشه توحید در یونان بر اثر کار حضرت ابراهیم (ع) بود و گرنه یونان یا ملحد بود یا مشرک نظیر ایران، رم و امثال آن. وقتی این فکر توحیدی به خاورمیانه رسید یونان زودتر و بیشتر از دیگران به فکر توحید افتاد و در این راه شهید داد. سقراط مردم را به توحید دعوت کرد و در همین راه توحید شربت شهادت نوشید بعد افلاطون را تربیت کرد بعد ارسطو را تربیت کرد و بعد این اندیشه توحید از آنجا به جای های دیگر رسید. ابوریحان بیرونی می گوید شاگردی غیر مستقیم حضرت ابراهیم ها را ارسطوها، افلاطون ها و سقراط ها بر عهده گرفتند بعد دیگران. بنابراین حضرت ابراهیم توحید را در خاورمیانه منتشر کرد • آیت الله جوادی آملی پیرامون رد ارسطو توسط هشام که شاگرد امام صادق (ع) بود می گویند: شما می بینید برخی ها می گویند در نقص ارسطو همین بس که هشام که شاگرد امام است بر او رد نوشته بله رد نوشته این هست که هشام حرف ارسطو را رد کرده اما این روایت نورانی را مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در همین کتاب توحید صدوق نقل کرده که حضرت درباره برخی از نظرات هشامین فرمود: «لیس القول ما قال الهشامان» مبدا حرف این هشام ها را گوش دهید این هشام که گرفتار تجسیم بود ارسطوی موخّد را رد می کند آن وقت شما می گویی چون شاگرد امام، ارسطو را رد کرده بنابراین ارسطو مردود است؟! شاگرد امام است معصوم که نیست اینها را مجمع باید تشخیص دهد هشام را بررسی کند نقل مرحوم صدوق در توحید را درباره هشامین بررسی کند آن وقت ببیند که ردّ هشام نسبت به ارسطو در کدام منطقه است. با توجه به این فرمایشات و نوشته های پیشین درباره ی دین ارسطو که استاد اسکندر بوده و از کودکی او را تربیت کرده است، می توان فهمید که اسکندر با چه نوع آموزه هایی تربیت یافته و تحت تعلیم چه آموزگاری بوده، سقراط و ارسطو موحد و شاگرد حضرت ابراهیم بودند!! آیت الله جوادی آملی: • تاریخ مدرن خاورمیانه نشان می دهد ارسطو و سقراط و ... همه از شاگردان حضرت ابراهیم بودند، چون تا آن زمان خاورمیانه یا ملحد بود یا مشرک. وجود آن حضرت برهان را اقامه کرد و دنیا فهمید چه خبر است، بنابراین فکر ابراهیمی تمام خاورمیانه و یونان را فرا گرفت و ارسطو و سقراط ها تربیت شدند.

(۱) • تلقی و دریافتی که حکمای اسلامی از این راه نسبت به افلاطون به دست آورده اند این است که او حکیمی موخّد است که در روزگار گسترش کثرت های اساطیری و دیدگاه های مشرکانه، بر گذر از

ظواهر طبیعی و مادّی، و وصول به حقایق و صور ازلی همّت ورزیده، و علاوه بر طریق تصفیه و شهود قلبی، با استعانت از برهان و استدلال مفهومی، به حراست از مرزهای توحید که حاصل تعالیم انبیاء سلف بوده پرداخته است. (۲) ۱- روزنامه شرق - شنبه ۱۷ مهرماه ۸۹ ۲- ریحق مختوم، جوادی آملی، بخش اول از جلد دوم/ ۲۶۹ مخالفین ارسطو ژاژخاه، خردسال، خام و کج اندیش هستند علامه حسن زاده آملی: چه بسیاری نوشته هایی را می بینیم که دهان به ژاژخایی باز می کنند و زبان به بیهوده گویی دراز و به ساحت بزرگان علمی [ارسطو] اسائه ادب و جسارت روا می دارند این گستاخان در نزد اصل خرد خرد سالانی اند که از خامی و کج اندیشی خود سخن می گوید و از کاجی و برنهادی خود جز می دهند. ۱. ۱-قرآن، عرفان و برهان از هم جدایی ندارند/ ۱۹-۲۰ علامه حسن زاده : • حضرت امام صادق در توحید مفضل ارسطو را نام می برد و می ستاید و او را به بزرگی یاد نموده است که: «وی مردم زمانش را از وحدت صنع به وحدت صانع مدبر حکیم؛ دلالت و رهبری کرده است» و ارسطو باید چقدر مبتهج و مفتخر باشد که که دهن ولی الله اعظم وی را به فضیلت و بزرگی یاد کرده است. و در محبوب القلوب دیلمی نقل شده است که همانا عمر و عاص از اسکندریه آمد و رسول خدا از او از آنچه دیده است سوال کرد که عمر و عاص جواب داد: «دیدم مردم را که دور هم حلقه می زنند و مردی را ذکر می کنند که نامش را ارسطاطالیس می گفتند که لعنت خدا بر او باد (که در این حال پیامبر اکرم بر او فریاد بر آورد) که ساکت شو ای عمرو که همانا ارسطاطالیس از انبیاء است ولی مردم زمان وی نسبت به او جاهل بودند. روایت دیگری است که سید طاهر رضی الدین علی بن طاوس در کتاب «فرج المهموم فی معرفة الحلال والحرام من علم النجوم» قولی را نقل کرده است در اینکه ابرخس و بطلمیوس نیز از انبیایند و همچنین بسیاری از حکما هم از انبیاء بودند و چون دارای اسمهای یونانی بودند بر مردم امرشان مشتبه شد و چون اسمهایشان با اسامی برخی که نسبت فساد اعتقادی بدانها داده شده موافق بود حالشان برای مردم مشتبه شد و گمان کردند که صاحبان این اسامی همه شان در اعتقاد فاسد؛ اجتماع دارند. مآثر آثار موثر ۱۷۰ ص ۲۴۴ • در بعضی از نوشته هایم، قسمت آخر حدیث مفضل را بیان کردم که امام صادق (ع) با [مفضل] درباره وحدت صنع، صحبت کرده است که وحدت تدبیر، وحدت صانع و مدبر را می رساند. بعد امام صادق (ع)، ارسطو را ستوده است. (جلد دوم بچار را، نگاه کنید). فرمود مفضل، ارسطو مردم زمان خود را، از راه وحدت صنع، به وحدت صانع کشانده است و از این راه، پیش آمده است. مرحوم [استاد شعرانی] می فرمود: ارسطو، مباحثات کند به خودش، که امام صادق (ع)، نام او را بر زبان آورده است. بعد شعر حافظ را می خواند می گفت: گوئی حافظ از زبان ارسطو، خدمت امام، عرض می کند: من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم البته خاک درب امام صادق (ع)، ارسطوهاست. حرفی نیست ولکن، ارسطواز راه وحدت صنع، مردم را به وحدت صانع می کشاند. - هر چند مرحوم [دیلمی] در [محبوب القلوب] و مرحوم سیدبن طاووس در کتابی که راجع به نجوم، نوشته اند، ارسطو و تنی چند از بزرگان را، در زمره انبیاء نام برده اند.»

باسمه تعالی: سلام علیکم: با تشکر فراوان نسبت به طرح مطالب دقیقی که در رابطه با ارسطو و جایگاه شخصیت علمی او مطرح فرمودید؛ عنایت داشته باشید مسئله، بسیار دقیق و حساس است و نمی‌توان با طرح یک طرف از ابعاد دیگر شخصیت ارسطو غافل شد ۱- ارسطویی که بانک توحید در مقابل شرک سر داده است و جناب فارابی برای مقابله با روحیه‌ی اشعری‌گری و معتزلی‌گری سخت به دنبال چنین ارسطویی بود و این ارسطو، ارسطوی درس حوزه‌های ما شد. هرچند ارسطوی بزرگی است ولی با ارسطویی که ما در آموزه‌های دینی به دنبال آن هستیم، نیست. ارسطوی فلسفه و علم کلام ما است. ۲- ارسطویی که غرب با متون یونانی به دست آورده است که البته غیر از ارسطویی است که غرب از طریق جناب ابن‌سینا که تحت تأثیر فارابی است؛ به میان آمده. ارسطوی متون یونانی با قرائت غربی، ارسطویی است که اندیشه را در محدوده‌ی فهم انتزاعی متوقف می‌کند، در حالی که ارسطوی فارابی فقط این نیست. ۳- ارسطویی که کلی را به نعت کثرت می‌یابد، یعنی حقیقت را در مظاهر وجود می‌بیند. کاپلستون از این ارسطو که به ظاهر از استادش افلاطون عدول کرده، ناراحت است. ولی ارسطویی که حقیقت را و کلیات را در عالم کثرت بنگرد، سخت به انبیاء نزدیک است. و ارسطویی که بزرگان ما در خواب و بیداری می‌تواند با او زندگی کنند و مشکلات سلوکی و معرفتی خود را از او دریافت نمایند؛ ارسطوی اخیر است.

آنچه جناب نیچه می‌گوید و فریاد می‌زند که فلسفه‌ی سقراطی و افلاطونی و ارسطویی منجر به نیهیلیسم دوران شد؛ قرائت غربی از ارسطو است و ما باید مواظب باشیم چنین ارسطویی را اصالت ندهیم، در حالی که بخواهیم و نخواهیم در متون علمی ما این ارسطو نیز در میان است و متأسفانه دروس فلسفی ما تحت تأثیر چنین ارسطویی است. حال مائیم و نه یک ارسطو، بلکه ارسطوها.

البته آنچه عرض شد جدای از این نکته است که عموماً در متون فلسفه‌ی اسلامی بین جناب ارسطو و جناب فلوطین یعنی صاحب «اثولوجیا» چندان تفکیکی نبوده است.

موفق باشید